

Mechanisms for Safeguarding Public Rights in the Iranian Legal System in Light of Good Governance

Saba Sheikhi¹, Hojjatollah Ebrahimian², Mohammad Reza Hakakzadeh³

¹ PhD. student, Department of Public Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. sabash49721@gmail.com

² Department of Public Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran (*Corresponding author*).

hojjat49@gmail.com

³ Department of Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. mrhakak@yahoo.com

Abstract

The primary objective of this study is to examine the foundations, mechanisms, and effective strategies for safeguarding public rights in the legal system of the Islamic Republic of Iran, with an emphasis on the principles of good governance. The present research seeks to analyze the role of the judiciary in realizing justice and upholding public rights from the perspective of fundamental principles such as the rule of law, separation of powers, and judicial independence. The central issue of the study is that, despite the explicit constitutional emphasis on the necessity of “upholding public rights” by the judiciary, a clear definition of these rights and the necessary executive mechanisms for their protection have yet to be established. Consequently, the main research question is to what extent the Iranian legal system has been able to provide effective tools and mechanisms for safeguarding public rights and what challenges exist in this regard. The research method is descriptive-analytical, adopting an interdisciplinary approach that simultaneously considers jurisprudential discussions, public law, and governance theories. Among the key findings of this study are the emphasis on the judiciary’s vital role in enforcing social justice, strengthening public oversight, and preventing the authoritarian tendencies of executive bodies. Additionally, the principle of the rule of law, as a fundamental pillar in guaranteeing public rights, and the independence of the judiciary, as a tool to prevent political interference in judicial processes, are identified as key elements in safeguarding public rights. To fully realize the protection of public rights, comprehensive legislation, effective oversight, and the collaboration of governmental and civil institutions must be strengthened. Furthermore, implementing constitutional provisions regarding the protection of citizens’ rights requires clarifying concepts, enacting supplementary regulations, and enhancing the responsiveness of responsible institutions to the public.

Keywords: Public rights, separation of powers, judicial independence, rule of law, good governance, Iranian legal system.

Received: 2024-02-10 ; Received in revised form: 2024-12-30 ; Accepted: 2025-02-16 ; Published online: 2025-04-09

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.2008350.2111>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مکانیزم‌های صیانت از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران در پرتو حکمرانی شایسته

صبا شیخی^۱، حجت‌اله ابراهیمیان^۲، محمدرضا حکاک‌زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. sabash49721@gmail.com

^۲ گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسؤل). hojjat49@gmail.com

^۳ گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. mrhakak@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی مبانی، سازوکارها و مکانیزم‌های مؤثر در صیانت از حقوق عامه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اصول حکمرانی شایسته است. پژوهش حاضر می‌کوشد نقش قوه قضائیه در تحقق عدالت و احیای حقوق عامه را از منظر اصول بنیادین همچون حاکمیت قانون، تفکیک قوا و استقلال قضایی تحلیل نماید. مسئله اصلی پژوهش این است که علی‌رغم تصریح قانون اساسی، بر ضرورت «احیای حقوق عامه» توسط قوه قضائیه، هنوز تعریف روشنی از این حقوق و سازوکارهای اجرایی لازم برای صیانت از آن ارائه نشده است. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش آن است که نظام حقوقی ایران تا چه میزان توانسته است ابزارها و سازوکارهای کارآمدی را در راستای صیانت از حقوق عامه فراهم آورد و چه چالش‌هایی در این مسیر وجود دارد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و رویکرد پژوهش به‌صورت میان‌رشته‌ای است و مباحث فقهی، حقوق عمومی، و نظریات حکمرانی را توأمان مدنظر قرار داده است. از نتایج مهم این پژوهش می‌توان به تأکید بر نقش حیاتی قوه قضائیه در اجرای عدالت اجتماعی، تقویت نظارت عمومی، و جلوگیری از خودکامگی دستگاه‌های اجرایی اشاره کرد. همچنین، اصل حاکمیت قانون به‌عنوان رکن اساسی تضمین حقوق عمومی، و استقلال قوه قضائیه به‌عنوان ابزار جلوگیری از نفوذ قدرت‌های سیاسی در فرآیند قضایی، از محورهای کلیدی صیانت از حقوق عامه معرفی شده‌اند. برای تحقق کامل صیانت از حقوق عامه، لازم است قانون‌گذاری جامع، نظارت مؤثر، و تعامل نهادهای دولتی و مردمی تقویت شود. همچنین، اجرای مفاد قانون اساسی در زمینه حفظ حقوق شهروندان مستلزم شفاف‌سازی مفاهیم، تدوین مقررات تکمیلی و افزایش پاسخگویی دستگاه‌های مسؤل در قبال مردم است.

واژه‌های کلیدی: حقوق عامه، تفکیک قوا، استقلال قضایی، حاکمیت قانون، حکمرانی شایسته، نظام حقوقی ایران.

استناد به این مقاله: شیخی، صبا؛ ابراهیمیان، حجت‌اله؛ حکاک‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۴). مکانیزم‌های صیانت از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران در

پرتو حکمرانی شایسته. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۱): ۱۱۵-۱۳۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.2008350.2111>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت «حقوق عامه» به کار رفته و قوه قضائیه را مسئول «احیای حقوق عامه» قرار داده است؛ ولی تعریف روشنی از حقوق عامه و مکانیزم احیاء و صیانت از آن ارائه نکرده است. با توجه به مصادیق ارائه شده در فصل سوم قانون اساسی می‌توان حقوق عامه را بدین گونه تعریف نمود که، حقوق عامه عبارت است از: کلیه حقوق فردی و اجتماعی تمامی سکنه ایران اعم از ایرانی و غیرایرانی که در قانون اساسی و قوانین دیگر مورد تأیید قرار گرفته است». امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورها این حقوق که در حقیقت همان حقوق مردم یا ملت است، درج و اعلام گردیده است. لذا، یکی از مهم‌ترین مباحث در قانون اساسی، بحث و شرح تفصیلی و جایگاه و ضرورت وجود حقوق عامه است. در عین حال، اعلام حقوق عامه در قانون اساسی به تنهایی نمی‌تواند تضمینی برای اجرای آن‌ها باشد. به این منظور برای اعطاء، تضمین، احیاء و احقاق حقوق عامه، نیاز به مکانیسم‌ها و ابزارهای است که آن را برعهده گیرند. اجرای حقوق عامه برعهده تمام ارکان حاکمیت، به ویژه قوه مجریه است و در صورت نقض و یا عدم اجرا، قوه قضائیه موظف به پیگیری و احیای آن می‌باشد. از این منظر، حقوق عامه را نیز می‌توان حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان دانست. با ارتکاب جرم، نظم عمومی مختل شده و امنیت شهروندان با خطر مواجه می‌شود. حال دادسرا که وظیفه‌اش اقامه دعوی عمومی جهت به مجازات رساندن شخص مجرم و اعاده نظم عمومی جامعه به حالت سابق است، وارد عمل می‌شود. برای تضمین و صیانت از حقوق عامه باید دو اصل اساسی و بنیادین را مدنظر قرار داد: اصل حاکمیت قانون، و اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه.

مبنای تضمین و صیانت از حقوق عامه، اصل حاکمیت قانون است؛ زیرا در جامعه‌ای حقوق عامه به معنای عام آن اجرا می‌گردد که جامعه مدرن و دموکراتیک باشد؛ زیرا مشخصه یک زیست مدرن، جامعه‌ای است که معنای جدید حق به معنی حق داشتن در آن کارکرد داشته باشد و همچنین تکلیف دیگران به عدم تجاوز به حق. این قانون است که ابزار کافی برای حمایت از یک حق را دارد و از طرف دیگر مشخصه یک جامعه دموکراتیک است؛ چرا که قانون محصول قدرت است؛ ولی حوزه صلاحیت قدرت را مشخص و از خودکامگی و افسارگسیختگی قدرت جهت تضمین حقوق مردم جلوگیری می‌کند. هدفی که دکترین دولت قانون‌مدار دنبال می‌کردند، محدود کردن قدرت دولت و قالب‌بندی آن به کمک حقوق بود. اینجاست که برخی، دولت قانون‌مدار دولتی می‌دانند که به وسیله حقوق و به شکلی حقوقی عمل می‌کند و یا آنکه دولتی قانونمند خوانده می‌شود که تابع حقوق است. بنابراین، دولت قانون‌مدار دولتی است که در روابط خود با شهروندان، همواره تابع قواعد و الزامات یک نظام حقوقی مشخص است. در چنین دولتی، اعمال قدرت تنها

از طریق ابزارهای قانونی که از سوی نظام حقوقی مجاز شناخته شده‌اند، انجام می‌شود، و شهروندان نیز این حق را دارند که در صورت سوءاستفاده احتمالی صاحبان قدرت، به قانون و مراجع قانونی متوسل شوند و از حقوق خود دفاع کنند. در صیانت از حقوق عامه، قوه قضائیه و استقلال آن نقش بسزایی دارد و مکانیزم‌هایی که در تحقق و اجرای عدالت این قوه وجود دارد، تا حدود زیادی به حاکمیت قانون و نهایتاً صیانت از حقوق عامه کمک شایانی می‌کند؛ زیرا این قوه از ابزارهای قهریه که در اختیار دارد، از تعدی و تجاوز قدرت به حوزه استقلال و آزادی‌های فردی و عمومی جلوگیری می‌کند و می‌تواند به عنوان مکانیزم تضمین آزادی محسوب گردد. تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه موجب می‌گردد تا در مواردی که مقامات اجرایی یا تقنینی، حقوق عامه را نقض یا تضییع می‌نمایند، این قوه بتواند مقامات را مجازات نموده و در عین حال بی‌طرف باقی بماند. در مواردی که تضییع حقوق عامه توسط مأموران دستگاه‌های قوه مجریه صورت می‌گیرد، استقلال قوه قضائیه موجب تقویت دستگاه قضایی برای رسیدگی و برخورد با موضوع تضییع حقوق عامه است.

۲. گستره مفهومی حقوق عامه

ریشه‌یابی عبارت حقوق عامه دشوار است. حداقل سه خط فکری برای معنا بخشیدن به این مفهوم گرد هم آمدند: مفاهیم دیرینه شرافت شخصی، ایده‌های انقلابی فرانسه و کارائیب درباره برابری، و تدوین‌های لیبرال اروپایی قرن نوزدهم از حقوق. ایده‌های ناموسی زیربنای این باور است که جدایی اجباری براساس رنگ، چیزی را تشکیل می‌دهد که امروزه به آن آسیب حیثیتی می‌گویند. جریان‌های برابری‌خواه از عصر انقلاب، مبنایی را برای این استدلال فراهم کردند که همه شهروندان دارای جایگاه برابری هستند که با تحمیل چنین آسیب‌های عزت‌آمیزی، ناسازگار است؛ و می‌توان از نظریه سیاسی رسمی اروپا استدلال کرد که دولت موظف است آنچه را که به‌عنوان حقوق اجتماعی یا حقوق عامه توصیف می‌شود، تضمین کند (Scot, 2008: p. 778). قانون اساسی سال ۱۸۶۸، دامنه‌ای کامل از تضمین حقوق و امتیازات عمومی برابر را برای کلیه شهروندان برقرار کرد. در همین راستا، ماده سیزدهم منشور حقوق تصریح می‌نماید که تمام افراد، در صورتی که در موقعیتی با ویژگی عمومی قرار گیرند، از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار خواهند بود. تمامی اماکن تجاری، مراکز تفریحی عمومی یا هر مکانی که برای فعالیت خود از ایالت‌ها، محله‌ها یا شهرداری‌ها مجوز دریافت کرده‌اند، به عنوان مکان‌هایی با ماهیت عمومی شناخته می‌شوند و باید بدون هیچ‌گونه تبعیض یا تمایز نژادی یا رنگی، در دسترس و آماده پذیرش و حمایت از همه افراد باشند. در سال ۱۸۴۶، دنیس سرینی، یکی از حقوقدانان برجسته فرانسوی، مجموعه‌ای از حقوق عامه را معرفی کرد که

به صورت مطلق و فراگیر برای تمامی شهروندان در نظر گرفته شده بود. این حقوق، مبنای برابری اجتماعی را تشکیل می‌دادند؛ از جمله اصل مهمی چون نفی وجود طبقات یا کاست‌هایی که برخی از اعضای دولت را در رده‌هایی جای می‌داد که امکان خروج از آن‌ها وجود نداشت و این افراد ناچار بودند در همان جایگاه باقی بمانند. تا سال ۱۸۴۸، با وقوع انقلاب فرانسه و تأسیس جمهوری دوم، آن اکراه و امتناعی که پیش‌تر نسبت به حمایت از برابری کامل سیاسی وجود داشت، جای خود را به نگرشی برابرطلبانه‌تر داد. نتیجه این تغییر نگرش، لغو نهایی نظام برده‌داری در مستعمرات فرانسه و تصویب متنی حقوقی بود که در آن بر کرامت ذاتی تمام انسان‌ها تأکید شده بود. در همین چارچوب، وزیر وقت، فرانسوا آراگو اعلام کرد که از این پس، قوانین حاکم بر مستعمرات نباید هیچ نوع تبعیض یا تمایزی را روا دارند که ناقض اصل برابری اجتماعی و مساوات انسانی باشد.

مباحث اصلی حقوق عمومی نیز در سه محور متمرکز است:

- ۱) ساماندهی، مهار، توزیع و تنظیم قدرت سیاسی،
- ۲) تنظیم و تنسيق رابطه شهروندان و نهاد قدرت،
- ۳) تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان.

هر دولتی که روی کار می‌آید، لاجرم باید در هر سه حوزه ذیل اصل حاکمیت قانون و اصول هنجارین و اسناد فرادستی، رویکرد و کارکرد خود را تنظیم کند. حقوق عامه مجموعه قوانینی است که بر روابط بین افراد خصوصی یا سازمان‌های خصوصی (مانند یک تجارت یا خیریه)، و نهادهای عمومی (مانند ادارات دولتی و مقامات محلی) یا سازمان‌های خصوصی که وظیفه عمومی را انجام می‌دهند، حاکم است (An introduction to public law, 2018: p. 3). بسیاری از نمایندگان، که خود به‌تازگی از جامعه‌ای با ساختار برده‌داری برخاسته بودند، به خوبی درک می‌کردند که چگونه رفتار افراد در عرصه عمومی می‌تواند معیار سنجش شرافت و کرامت شخصی آنان باشد. فعالان لوئیزیانا در دهه ۱۸۶۰ با طرح ادعاهای خود مبنی بر دسترسی برابر به حمل و نقل عمومی و مسکن عمومی در چارچوب حقوق عامه و نه حقوق اجتماعی، می‌توانستند وضعیت خود را به عنوان شهروند محترم اعلام کرده و سعی کنند از اتهام ادعای برابری اجتماعی در مسائل زندگی صمیمی یا خصوصی اجتناب کنند. اگرچه هر طرحی که حقوق را به دسته‌های ثابت تقسیم می‌کند، تا حدی به‌طور تصنعی درست است، اما این تمایزات در خطر بود. استفاده از عبارت حقوق عامه به معنای تأکید بر آن اشکال برابری بود که در حوزه عمومی آشکار می‌شود. این امر ممکن است همان چیزی باشد که دیگران آن را حقوق اجتماعی می‌نامند، اما این ادعا را از مضامین صمیمیت اجباری و نفوذ به فضای

خصوصی که اصطلاح برابری اجتماعی» به آن اشاره کرده بود، دور می‌کرد (Cosse Bell, 1997: p. 222). پس از بحث‌ها و کشمکش‌های طولانی درباره انتخاب واژگان مناسب برای درج در منشور حقوق ایالت جدید، درنهایت زمان تصمیم‌گیری فرارسید. در روز ۲۶ دسامبر ۱۸۶۷، که مصادف با روز بیست‌وچهارم کنوانسیون قانون اساسی ایالتی بود، ادوارد تینچانت، یکی از معلمان حاضر در کنوانسیون، از پیشنهاد سیمئون بلدن، وکیل شناخته‌شده، حمایت کرد و بیان داشت: «من باید مقاله‌ای را بخوانم که می‌گوید: همه انسان‌ها آزاد و برابر آفریده شده‌اند». این پیشنهاد با ۵۷ رأی موافق در برابر ۱۱ رأی مخالف به تصویب رسید.

در ادامه، توماس اچ. ایزابل، کهنه‌سرباز جنگ داخلی و یکی از نمایندگان رنگین‌پوست ایالت که سابقه مبارزه در صفوف اتحادیه را داشت، پیشنهادی ارائه داد مبنی بر اینکه واژه «عمومی» پس از واژه «سیاسی» در فهرست حقوق تضمین‌شده در ماده دوم منشور اضافه شود. این اصلاحیه نیز با ۵۹ رأی موافق در برابر ۱۶ رأی مخالف تصویب شد. نمایندگان حاضر در این کنوانسیون، به‌ویژه نمایندگان آفریقایی‌تبار و حامیان برابری اجتماعی، در این مرحله از تدوین قانون اساسی، توانستند با بهره‌گیری از نوع‌زبانی و انعطاف مفهومی، مفاد منشور را به گونه‌ای تدوین کنند که منعکس‌کننده اصول برابری، آزادی و شمول اجتماعی برای همگان باشد. همپوشانی بین حقوق عامه انگلیسی-آمریکایی و مفاهیم قاره‌ای برابری، از جمله زبان مورد استفاده توسط پلگرنیو روسی، به این معنی است که عبارت حقوق عامه برای اعضای ائتلاف فرانسه-انگلیسی در کنوانسیون دولتی هم قابل فهم و هم منسجم است. در یک سطح کاملاً عملی، قانون اساسی جدید لوئیزیانا با هدف از بین بردن تمایزات شرم‌آور مبتنی بر رنگ پوست که در قانون مدنی لوئیزیانا و قوانین بعدی فراگیر شده بود، منشور حقوق یکی از ابزارها برای رسیدن به این هدف بود. در عین حال، این منشور حقوق بخش مهمی از میراث‌رهای خواهانه جنگ داخلی را تأیید کرد و ایده حقوق برابر به عنوان بخشی از شهروندی دولتی را از بین برد، که در پرتو تعریف مبهم و ناقص، از اهمیت بیشتری برخوردار است. حقوق مرتبط با شهروندی ملی در اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده مورد تصریح قرار گرفته است. بر این اساس، نهادها و سازمان‌های عمومی که مسئولیت حفاظت از حقوق عمومی و حقوق شهروندی را برعهده دارند، موظف‌اند در چارچوب اصول حقوق عامه عمل کرده و به الزامات و مقررات ناشی از این اصول پایبند باشند:

♦ آنها باید قانونمند عمل کنند: این بدان معنی است که آنها باید از قانون پیروی کنند و نباید کارهایی را انجام دهند که اختیار قانونی برای انجام آنها ندارند. آنها نباید از قدرت خود برای انجام کار ناشایست استفاده کنند. همچنین آنها باید راهنمایی و خط‌مشی را در مورد استفاده از اختیارات خود دنبال کنند، مگر اینکه دلیل موجهی وجود داشته باشد.

+ آنها باید منطقی عمل کنند: این بدان معناست که نمی‌توانند کاری را انجام دهند که در محدوده تصمیمات یا اقدامات معقول در دسترس آنها نیست (An introduction to public law, 2018: p. 3).

۳. مفهوم حکمرانی شایسته

تعریف UNDP از حکمرانی شایسته چنین است: حکمرانی شایسته یعنی اعمال قدرت سیاسی-اقتصادی-اداری برای مدیریت مناسب کشور در کلیه سطوح. همچنین تعریف یونسکو از حکمرانی شایسته عبارت است از: سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی که به واسطه آنها، شهروندان و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا در آورده و تعهداتشان را برآورده می‌سازند. حکمرانی شایسته اولین بار در دهه ۱۹۸۰ میلادی در ادبیات توسعه مطرح شد و بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ حکمرانی شایسته را نظام اداری کارآمد و نظام قضایی عادلانه معرفی نمود (ارسطا، مستقیمی و دشتی، ۱۳۹۱: ص ۱۵). مفهوم «حکمرانی» به مجموعه فرآیندهایی اطلاق می‌شود که از طریق آنها تصمیمات مربوط به امور عمومی اتخاذ شده، اجرا می‌گردد و مورد نظارت قرار می‌گیرد. بنابراین، به عنوان مثال، لاندل-میلز و سراگلدین (۱۹۹۱) حکمرانی را به عنوان استفاده از قدرت سیاسی و دستورالعمل کنترل بر یک جامعه و مدیریت منابع برای توسعه اجتماعی و اقتصادی تعریف کرده‌اند (Landell-Mills & Serageldin, 1991: p. 3). این تعریف بیشتر بر جنبه‌های سیاسی و مدیریتی حکمرانی تمرکز دارد، اما ماهیت رابطه میان مقامات حکومتی و مردم را روشن نمی‌سازد. در همین راستا، شارلیک در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) در چارچوب برنامه‌ای درباره دموکراسی و حکمرانی در بخش آفریقای سازمان کمک‌های خارجی ایالات متحده، تعریف متفاوتی از حکمرانی ارائه داده است. وی حکمرانی را به معنای «اداره مؤثر امور عمومی» می‌داند؛ آن هم از طریق ایجاد نظامی که در آن قوانین، برای تقویت و ترویج ارزش‌های اجتماعی و تأمین منافع افراد و گروه‌های مختلف، مورد پذیرش و مشروعیت قرار گرفته‌اند (Charlick, 1992: p. 3). شارلیک بعد نورماتیوتر به نتایج فرآیندها و ماهیت رابطه بین صاحبان قدرت و سایر اعضای جامعه می‌پردازد. همچنین در مورد کیفیت فرآیند مدیریت صحبت می‌کند. در کل، این تعاریف در ویژگی‌های زیر که بسیاری از ناظران آن را به حکومت شایسته نسبت می‌دهند، بازتاب داده شده‌اند. حکمرانی شایسته به مدیریت شفاف و مسئولیت‌پذیر منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی برای توسعه عادلانه و پایدار، در جامعه‌ای با تمرکز بر حقوق بشر، دموکراسی، عدالت اجتماعی و قانون‌گرایی اشاره دارد؛ در محیط سیاسی و نهادی که حقوق بشر، اصول دموکراتیک و قانون‌گرایی را رعایت می‌کند. تعاریف دیگر حکمرانی شایسته شامل مسائل اجتماعی و سیاسی و همچنین مسائل

اقتصادی و فنی است. به طور کلی، حکمرانی شایسته شامل جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از جمله تعاریف حکمرانی شایسته، تأکید بر رعایت حقوق بشر، اصول دموکراتیک و قانون‌گرایی در محیط سیاسی و نهادی است. همچنین تعاریف دیگر شامل جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین مسائل اقتصادی و فنی هستند. به طور کلی، حکمرانی شایسته شامل جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

۴. سازوکارهای تضمین حقوق عامه

برای تضمین و احیای حقوق عامه در جامعه، سازوکارهایی وجود دارد که هر کدام حائز اهمیت هستند. این سازوکارها می‌توانند در پاسخگویی به عامه مردم و تأمین نیازهای آنها کمک شایانی نمایند.

۴-۱. اصل حاکمیت قانون

یکی از نمودهای حقوق و آزادی‌های مردم در قانون اساسی، حقوق عامه است که قوه قضائیه مسئول احیاء و صیانت از آن می‌باشد. یعنی قوه قضائیه با توجه به مکانیزم‌های لازم که در اختیار دارد، همچون دیگر حقوق، می‌تواند از حقوق عامه نیز صیانت لازم را به عمل آورد. صیانت از حقوق عامه باید به وسیله حاکمیت قانون انجام شود. قانون باید به منظور حفظ و حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد در جامعه تدوین و اجرا شود. در صورت نقض قوانین و مقررات، دولت باید از طریق قوه قضائیه عدالت را اجرا نماید. در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، اصل بر تفکیک قواست. در پرتو اصل ۵۷ هر یک از قوای حاکم اعم از مقننه، قضائیه و مجریه، کار ویژه‌های خاص خود را دارند. مطابق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه به‌عنوان قوه‌ای مستقل، مکلف به احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع می‌باشد. حقوق عامه در یک رویکرد تفسیری موسع عبارت است از حقوق فردی و حقوق نوعی مردم، حق حیات، حق مالکیت، حق اشتغال، حق مسکن، حق بر محیط زیست سالم، حق دادرسی منصفانه و غیره، که در فصل حقوق ملت قانون اساسی آمده است (حسینی صدرآبادی و انصاری، ۱۴۰۰: ص ۱۰). این مفهوم به‌روشنی بیان می‌کند که هیچ مقام یا نهاد دولتی و عمومی حق انجام هیچ کاری را ندارد، مگر آنکه قانون به‌صراحت آن را مجاز شمرده باشد. در حقوق عمومی، برای تضمین حاکمیت قانون بر روابط میان دولت و مردم، اختیارات تمام نهادهای حکومتی باید مستند به قانون باشد. اصل قانونی بودن، مبنای تشکیل، اقدام و عملکرد سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی است؛ به همین دلیل، همه تصمیمات و اقدامات آن‌ها باید براساس قانون صورت گیرد. از سوی دیگر، چون این نهادها از قدرت و موقعیتی بالاتر از شهروندان برخوردارند، احتمال سوءاستفاده از قدرت وجود دارد؛ به همین جهت، پایبندی به قانون برای آن‌ها اهمیت دوچندان دارد (قطبی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۴: ص ۱۳).

اصل قانونی بودن یکی از ارکان اساسی حاکمیت قانون به‌شمار می‌رود. در کنار این اصل، مفاهیمی مانند استقلال قوه قضائیه، دادرسی عادلانه، برابری در برابر قانون و محدودسازی قدرت نیز از دیگر مصادیق مهم حاکمیت قانون هستند. ویژگی بارز نظام مبتنی بر حکومت قانون، محدود کردن قدرت نهادهای عمومی و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ای و خودسرانه مأموران و مقامات دولتی است. حاکمیت قانون بر پایه حفظ ارزش‌هایی چون آزادی، حقوق بشر و برابری استوار است و با تأکید بر اصل ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، زمینه‌ساز احترام به خواسته‌ها و انتظارات مشروع شهروندان می‌شود (حسینی صدرآبادی و انصاری، ۱۴۰۰: ص ۱۰). مهم‌ترین خصیصه اصل حاکمیت قانون این است که قانون بر جامعه و امور عمومی حکومت داشته باشد، و نه افراد. به عبارتی، بین حاکمیت قانون و حکومت افراد تفاوت وجود دارد؛ هرچند قانون توسط افراد به اجرا می‌آید. کارکردهای اصلی حاکمیت قانون، کنترل قدرت سیاسی، انتظام‌بخشی اداره امور عمومی، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد. اما نباید تصور نمود که به صرف وجود قانون و اعمال حکومت براساس قانون، می‌توان انتظام نظام سیاسی عادلانه و تأمین‌کننده منافع عمومی را داشت. لذا، ایجاب می‌نماید که این قانون براساس نظام ارزشی و بینشی موجود در جامعه وضع شده و حافظ نظام، صلح، امنیت و حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در جامعه باشد. بنابراین، در حکومت قانون برخلاف حکومت شخص که ممکن است منجر به استبداد و تصمیمات خودسرانه شود، احتمال خودکامگی کمتر است (فرخان، قاسم‌زاده و جعفرزاده، ۱۴۰۱: ص ۲۳۸).

حاکمیت قانون مفهومی بسیار مهم است که از آن تعریف دقیق و روشنی ارائه نشده است، اما برداشت‌های بسیاری از آن ارائه شده است. این اصل یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی بوده که بشر از دیرباز در پی تحقق آن بوده است. گاهی از این اصل به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری، مطلقه و پادشاهی استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگی‌های عمومیت داشتن، استمرار و صریح و شفاف بودن قوانین توصیف نموده‌اند. اما قدر مشترک تمامی این تعبیرهای گوناگون را می‌توان در یک نکته خلاصه نمود و آن اینکه، مطابق این اصل، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است (باقری‌فرد و میرزایی، ۱۳۹۸: ص ۶۵). برای اینکه حاکمیت قانون صورت خارجی یابد، لازم است با اتخاذ تدابیر مناسبی، با خاطیان برخورد شود و زمینه بکارگیری ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده برای نقض قانون فراهم شود. این مهم از طریق دستگاه قضایی هر کشور انجام می‌شود. بدیهی است برای تحقق این امر، دستگاه قضایی باید با برخورداری از استقلال لازم بتواند ضمانت‌های پیش‌بینی شده برای نقض قانون را در هر مورد بکار گیرد.

ویژگی متمایزکننده قاعده حقوقی نسبت به موارد مشابه از جمله قواعد اخلاقی، برخورداری از ضمانت اجرا است. اعمال و بکارگیری این ضمانت اجراها معمولاً از طریق رسیدگی به ادعای نقض قانون در دادگاه‌های دادگستری انجام می‌شود. استقلال قضایی، به مثابه ارزش جوهری دستگاه قضایی ناظر بر فراهم کردن شرایط مربوط به امکان انجام وظایف قضایی قضات با توجه به وقایع هر پرونده و احکام قانونی ذی‌ربط و بدون تأثیرپذیری از عوامل نامرتبط است.

۴-۲. اصل تفکیک قوا

مفهوم اصل تفکیک قوا آن است که قدرت در قوا و نهادهای مختلف حکومت تقسیم گردد و چون غالباً این قوا مشتمل بر سه قوه: مقننه، مجریه و قضائیه است، تلاش گردیده توازنی فی‌مابین آن‌ها برقرار شود، به گونه‌ای که با رعایت تعادل، هر یک از آن‌ها بدون نفوذ دیگری قادر به تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی خویش باشد. این اصل در واقع مبتنی بر این مقدمات منطقی است که: اولاً، تجمع قدرت در یک مرکز موجب فساد و سلطه‌طلبی و یا خودکامگی است. ثانیاً، تقسیم قدرت در بین نهادها و مراکز مختلف ساختار حکومت موجب جلوگیری از این تمرکز می‌گردد. در عین حال نیز برداشت‌های گوناگونی از شیوه تحقق این اصل وجود دارد (محسنی، ۱۳۹۵: ص ۴۳). نظریه تفکیک قوا ایجاب می‌کند اگر یکی از قوای سه‌گانه وظیفه تقنین مقررات قانونی را انجام می‌دهد، این قوه نباید وظایف اجرای مقررات قانونی یا تصمیم‌گیری قضایی درباره آن را انجام دهد (هاشمی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۴)؛ چراکه اختیارات قابل اجرا تفکیک شده‌اند و هر یک از ساختارهای اجرایی فقط اختیار اجرای نقش‌های متناسب خود را دارند. همین الزام برای قوه اجرایی نیز صادق است و نباید نقش‌های تقنین یا قضاوت را انجام دهد. قدرت اجرایی براساس اختیارات تفویض شده از سوی پارلمان، امورات اجرایی کشور را انجام می‌دهد. مقامات قضایی و دادگاه‌ها نیز نباید به تقنین یا اجرای مقررات تقنینی بپردازند و وظیفه اعمال مقررات قانونی نسبت به وضعیت‌ها و اختلافات را برعهده دارند (Mojapelo, 2012).

۴-۲-۱. تفکیک قوا به مثابه روش

تفکیک قوا در واقع روشی است که مانع تمرکز قدرت و تعرض به حقوق شهروندان می‌شود و از حقوق و آزادی‌های ملت حفاظت می‌کند. دلاپردل^۱ و برخی دیگر از حقوق‌دانان معاصر، تفکیک قوا را چیزی جز

1. Jean-Marie Delapradelle

طبقه‌بندی وظایف نمی‌دانند (قاضی، ۱۳۷۵: ص ۱۸۶). بر این اساس، تفکیک قوا به خودی خود، دارای ارزش ذاتی نیست، بلکه وسیله‌ای در راستای حفظ آزادی‌های فردی و جلوگیری از استبداد، فساد قدرت، کارآمدی دولت و تقسیم کار است. بنابراین، تفکیک قوا نظریه‌ای مربوط به علم حکومت‌داری و سیاست، و روشی برای اعمال مناسب قدرت دولت است.

۴-۲-۲. تفکیک قوا به مثابه ارزش

بازتاب افراطی نظریه تفکیک قوا، که برای آن ارزشی ذاتی و مطلق قائل شده‌اند، در ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۱۷۸۹ نمود پیدا کرده است. طبق این ماده، «هر جامعه‌ای که در آن، تضمینی برای حقوق وجود نداشته باشد و تفکیک قوا برقرار نشده باشد، قانون اساسی ندارد». این اصل بخشی از مبانی فکری انقلاب فرانسه بود و در قالب اعلامیه‌ای رسمی در فرانسه به تصویب رسید. با این حال، انتقادی که به این ماده وارد است، آن است که تفکیک قوا، صرفاً ابزاری برای جلوگیری از تمرکز قدرت نیست، بلکه می‌تواند وسیله‌ای برای بهبود ساماندهی امور عمومی و تقسیم عقلانی وظایف میان نهادهای حکومتی نیز باشد. در همین زمینه، فرانتس نویمان^۱ نظریه‌پرداز آلمانی، با رویکردی انتقادی اظهار می‌دارد: «نظریه تفکیک قوا، برخلاف درکی که خود منتسکیو از آن داشت، به یکی از اصول جزمی و غیرقابل نقد تبدیل شده است. علوم سیاسی جدید باید خود را از سلطه این مفهوم رها سازند؛ چراکه هیچ‌کس به اندازه‌ی منتسکیو از تبدیل قانون اساسی به یک بت بی‌جان بیزار نبود» (فرانتس، ۱۳۷۰: ص ۲۹۶).

۴-۲-۳. دلایل تفکیک قوا

در نظام‌های سیاسی، تفکیک قوا با دو هدف تبیین می‌شود: اول، ممانعت از استبداد و خودرأیی و فساد قدرت، به دلیل تمایل طبیعی بشر به سلطه و قدرت است؛ زیرا اگر تمام قدرت در دست یک فرد یا گروهی از افراد قرار گیرد، ممکن است از آن سوءاستفاده گردد و زمینه برای استبداد فراهم شود. لذا، با تفکیک قوا و تقسیم وظایف و قدرت، سعی در حفاظت از حقوق و آزادی مردم می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵: ص ۳۷۷). دوم، کارآمدی دولت با تقسیم وظایف و امور به سبب گستردگی و پیچیدگی اداره امور کشور ایجاب می‌کند که زمامداران به صورت تخصصی با تقسیم وظایف به شکل قوای سه‌گانه قضایی، اجرایی و تقنینی امور کشور را سامان دهند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۰). از نظر منتسکیو، تفکیک قوا موجب حفظ اصل قدرت می‌شود، از فساد قدرت جلوگیری می‌کند و هم مسأله تعادل و توازن قوا در نظام سیاسی مورد توجه قرار

می‌گیرد و مانع از چیره شدن یک قدرت بر قدرت دیگر می‌شود؛ زیرا قدرت، قدرت را مهار می‌کند (منتسکیو، ۱۳۶۲: ص ۲۹۹).

۴-۲-۴. تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران

در اصل ۵۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ آمده است که: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند؛ این قوا مستقل از یکدیگرند». در این اصل، قانونگذار، امامت امت و ولایت امر را فراتر از قوای سه‌گانه در نظر گرفته است. تفاوت تفکیک قوا در ایران و کشورهای دیگر در مسأله مشروعیت حکومت است. اگر مشروعیت حکومت را الهی بدانیم، نظارت بر قوای سه‌گانه به ولی خواهد بود، ولی اگر مشروعیت حکومت و حاکمیت را از مردم بدانیم، وجود نظارت بالاتر در نظام تفکیک قوا معنا ندارد. در سایر نظام‌های سیاسی، تفکیک قوا برای جلوگیری از مفسد و تمرکز قدرت است؛ در صورتی که در نظام سیاسی مبتنی بر اسلام، تفکیک قوا، تقسیم قدرت در راستای کارآمدی نظام است.

۴-۳. استقلال قوه قضائیه

استقلال دادگاه‌ها در یک جامعه دموکراتیک بر پایه اصل تفکیک قوا استوار است. قوه قضائیه به عنوان یک نهاد و قضات به عنوان اشخاص باید اختیار انحصاری در رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره پرونده‌های قضایی را داشته باشند. هر قاضی باید از هرگونه مداخله از سوی اشخاص خصوصی یا نهادهای غیردولتی مصون باشد. استقلال قوه قضائیه اقتضاء می‌کند که تنها این نهاد دارای صلاحیت رسیدگی به امور قضایی باشد؛ به این معنا که هیچ مقام غیرقضایی نباید بتواند رأی دادگاه را به زیان یکی از طرفین تغییر دهد. این اصل حتی شامل موضوعاتی نظیر اعمال کیفیات مخففه، تخفیف مجازات یا عفو نیز می‌شود؛ به طوری که تصمیم‌گیری در این زمینه‌ها نیز باید در چارچوب قواعد قضایی و توسط مراجع ذیصلاح انجام گیرد، نه با دخالت نهادهای غیرقضایی یا ملاحظات سیاسی. قانون اساسی ایران، در اصل ۵۷، به استقلال قوای سه‌گانه اشاره نموده است. این استقلال ناشی از تفکیک قوا و تقسیم قدرت می‌باشد، تا از استبداد زمامداری بکاهد. اما این بدان معنا نیست که قوای مذکور با یکدیگر ارتباط متقابل نداشته باشند، چنانچه قوه مجریه از بدو تشکیل تا پایان کار، تحت نفوذ و اقتدار نظارت‌های گوناگون قوه مقننه است. استقلال قوه قضائیه حساب جداگانه‌ای دارد که در آن، این قوه قانوناً از نفوذ و تعرض قوای دیگر مصون است. اصل ۱۵۶ مقرر می‌دارد: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت ... است. کارکردهای دستگاه

قضایی را می‌توان کارکردهای اصلی شامل حل و فصل اختلافات، رسیدگی به دعاوی و جرایم، ایجاد عدالت و تلاش در جهت احقاق حقوق عامه و کارکردهای تبعی چون ممانعت از تمرکز قدرت، در راستای نظارت و تعادل متقابل نهادها، مقامات و قوای حکومت ذکر کرد (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ص ۱۵۵).

اقتضای استقلال قوه قضائیه آن است که انجام وظایف قضایی از جمله رسیدگی به دعاوی، صدور احکام، رفع اختلافات، به‌طور کامل در انحصار این قوه باشد. واگذاری امر قضاوت به نهادهای موازی، به‌ویژه سازمان‌ها و زیرمجموعه‌های قوه مجریه، چه به‌صورت کلی و چه جزئی، فاقد مبنای قانونی و مغایر با مصلحت جامعه است. چنین اقداماتی استقلال قوه قضائیه را خدشه‌دار کرده و اصل تفکیک قوا را نقض می‌کند؛ اصلی که ستون فقرات نظام دموکراتیک و ضامن دادرسی عادلانه است (صالحی، ۱۳۹۶: ص ۴۲۹).

استقلال قضایی یک مفهوم چندوجهی است. ترتیبات نهادی، قانونی و عملیاتی متفاوتی وجود دارد که در مفهوم انتزاعی آن^۱ برای تضمین استقلال قضایی طراحی شده‌اند و بسته به بافت تاریخی، سیاسی، قانونی و اجتماعی که قوه قضائیه در آن فعالیت می‌کند، می‌توانند متفاوت عمل کنند. بنابراین، برای اجرای استقلال قضایی، الگوی ایده‌آلی به این معنا وجود ندارد که یک اندازه برای همه باشد. استقلال قضایی - به عبارت دقیق‌تر - نتیجه ترکیبی از شرایط، اقدامات، کنترل‌ها و موازنه‌های مختلف است که می‌تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد و هر کشوری باید حالت تعادل خود را پیدا کند. روند تعریف الزامات نهادی استقلال قضایی به هیچ وجه به پایان نرسیده است. به عنوان مثال، قدیمی‌ترین نهاد نظام قانون اساسی بریتانیا، دفتر لرد صدراعظم، اخیراً در تلاشی برای ایجاد جدایی واضح‌تر بین شاخه‌های ایالتی و تقویت استقلال قوه قضائیه، دوباره طراحی شده است (UK Constitutional Reform Act, 2005; Shetreet & Turenne, 2013).

حمایت از استقلال قضایی معمولاً شامل جنبه‌های مختلفی است که در سطوح مختلف عمل می‌کند: استقلال بیرونی و داخلی و استقلال نهادی و فردی. استقلال خارجی به استقلال قوه قضائیه از قوای سیاسی (قوه مجریه و مقننه) و نیز هر بازیگر غیرقضایی دیگر اشاره دارد. گرچه بنا بر ضرورت باید روابطی بین قوه قضائیه و قوای سیاسی (به‌ویژه قوه مجریه) وجود داشته باشد، همانطور که در تفسیر اصول بنگلور آمده است: اینگونه روابط نباید با آزادی قوه قضائیه، در رسیدگی به اختلافات فردی و حمایت از قوانین و ارزش‌های قانون اساسی خللی ایجاد کند» (UNODC, 2007: para. 26). استقلال داخلی به تضمین‌هایی اشاره دارد که هدف آن حفاظت از قضات در برابر فشارهای غیرموجه و نامناسب بوده که ممکن است از داخل قوه قضائیه،

به ویژه از سوی قضات ارشد یا مقامات عالی‌رتبه، بر آنها وارد شود. به عنوان مثال، قضات عالی‌رتبه ممکن است قدرت نظارتی بر اداره دادگاه‌ها داشته باشند (بسته به سازمان نظام قضایی)، اما آنها - به هیچ وجه - نباید بر محتوای تصمیم‌گیری قضات تأثیر بگذارند. استقلال نهادی مربوط به ترتیبات نهادی و قانونی است که از قبل توسط دولت برای محافظت از قضات در برابر فشار و نفوذ ناروا طراحی شده است. از این منظر، مهم‌ترین عوامل مربوط به نحوه جذب، ارزیابی و انضباط قضات، حاکمیت قوه قضائیه و اداره دادگاه‌ها است. معمولاً این جنبه‌ها توسط قانون اساسی یا قوانین خاص مربوط به قوه قضائیه تنظیم می‌شود. با این حال، این یک واقعیت است که استقلال نهادی می‌تواند به روش‌های مختلف، با توجه به زمینه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، کار کند، و فی‌نفسه تضمین نمی‌کند که قضات واقعاً به شیوه‌ای مستقل رفتار کنند. بنابراین، نه تنها طراحی نهادی، بلکه رفتارهای عینی قضات نیز ضروری است. این سؤال مربوط به استقلال فردی قضات است، یعنی وضعیت ذهنی و رفتار مشخص آنها، که از جمله به اجتماعی شدن حرفه‌ای آنها و نحوه درونی کردن ارزش‌های حرفه‌ای آنها بستگی دارد. اگرچه استقلال نهادی شرط لازم استقلال فردی است، اما این دو مفهوم متمایز هستند. هر دو بعد لازم است: هم قاضی فردی و هم دادگاه باید مستقل باشند و مستقل دیده شوند. همانطور که در تفسیر اصول بنگلور آمده است: یک قاضی ممکن است دارای چنین حالت ذهنی باشد، اما اگر دادگاهی که او ریاست آن را برعهده دارد، مستقل از سایر شاخه‌های حکومت در آنچه برای وظایفش ضروری است، نباشد، نمی‌توان گفت که قاضی استقلال دارد» (UNODC, 2007: para. 23). از سوی دیگر، به این نکته نیز اشاره شده است که تصویب بیانیه‌های قانون اساسی مبنی بر استقلال قضایی، به طور خودکار یک قوه قضائیه مستقل ایجاد یا حفظ نمی‌کند» (UNODC, 2007: para. 23). قوه قضائیه به عنوان سازمان و قضات به عنوان افراد باید اختیار انحصاری برای تصمیم‌گیری در مورد پرونده‌های مورد رسیدگی قوه قضائیه را به طور کلی داشته و هر قاضی باید از مداخله دولت یا اشخاص خصوصی غیر دولتی آزاد باشند. استقلال قوه قضائیه باید توسط دولت تضمین شود و در قوانین رسمی کشور ثبت گردد، همچنین تمام نهادها و سازمان‌های دولتی موظف‌اند به این استقلال احترام بگذارند. دولت باید تضمین کند که سازوکارها و ساختارهای لازم به‌گونه‌ای باشد که قوه قضائیه در اجرای عدالت، از هرگونه دخالت سیاسی یا فشارهای غیرموجه محافظت شود (طه و اشرافی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۰).

۵. نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول احیاء و صیانت از حقوق عامه، قوه قضائیه می‌باشد. اما قانون اساسی و

قوانین دیگر مکانیزم خاصی را برای صیانت از این حقوق تبیین نکرده‌اند. حقوق عامه نیاز به تدوین قانون جامع در این زمینه دارد، تا حقوق و آزادی‌ها را تعریف نموده و ضمانت اجراهای لازم را بیان نماید. نهادهای نظارتی دولتی و مردمی در حمایت از حقوق عامه و گزارش تخلفات مأمورین متجاوز به حقوق عامه به مراجع صالحه، از دیگر مسائل ضروری در پروسه صیانت از حقوق عامه در نظام قضایی ایران می‌باشد. از مجموع این نکات می‌توان گفت، سه اصل مهم حاکمیت قانون و تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه، نقش مهمی در حفظ و صیانت از حقوق عامه دارد. حاکمیت قانون نقش بسیار مهمی در حفظ حقوق عامه دارد. وجود قوانین و مقررات واضح و کارآمد برای حفظ حقوق عامه امری ضروری است. قوانین می‌توانند حقوق کارگران، حقوق مصرف‌کنندگان و حفاظت از محیط زیست را تضمین کنند. با وجود قوانین قابل اجرا، افراد می‌توانند به سادگی حقوق خود را از طریق دادگاه‌ها پیگیری کنند. اصل تفکیک قوا در حقوق عامه نقش بسیار مهمی دارد. این اصل به معنای جدا کردن وظایف و قدرت‌های مختلف بین قوای مختلف دولت است. به عبارت دیگر، این اصل به وجود قوه قضائیه، قوه مقننه و قوه اجرائیه در یک کشور اشاره دارد. اصل تفکیک قوا به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در یک نهاد یا فرد خاص استفاده می‌شود. این اصل تضمین می‌کند که هر قوه دولتی مستقل از دیگران عمل کند و باید قدرت خود را به طور مستقل به کاربرد. اصل تفکیک قوا در حقوق عامه به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های افراد استفاده می‌شود. با وجود تفکیک قوا، هر قوه دولتی مستقل از دیگران عمل کرده و قدرت خود را به طور مستقل به کار می‌برد. این امر امکان دسترسی آسان‌تر به دادگاه‌ها و دفاع از حقوق خود را برای افراد فراهم می‌کند و اینکه نقض حقوق عامه را به دادگاه‌ها گزارش کنند. استقلال قضایی ریشه در نظریه تفکیک قوا دارد. این استقلال به این معنا است که هم دستگاه قضایی و هم قضات، موظف هستند که مسئولیت‌های خود را بدون تاثیرپذیری از قوای دیگر و با دیگر عوامل فشار انجام دهند. استقلال قضایی به منظور حفظ عدالت، نزاهت و امکان دسترسی آزاد به دادگاه‌ها استفاده می‌شود. با وجود استقلال قضایی، قضات مستقل از فشارها و تأثیرات سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند و براساس قوانین و ضوابط حقوقی صداقت و عدالت را حفظ می‌کنند. استقلال قضایی همچنین به افراد امکان می‌دهد تا حقوق خود را در برابر تجاوزات دولت و دیگر افراد دفاع کنند. در صورت نقض حقوق عامه، افراد می‌توانند به دادگاه مراجعه کرده و از قضات مستقل درخواست عدالت و تصمیم‌گیری براساس قوانین را داشته باشند. به طور خلاصه، استقلال قضایی نقش بسیار مهمی در حفظ حقوق و آزادی‌های افراد و نیز حفظ عدالت در جامعه دارد. ضروری است برای حفظ و صیانت از حقوق عامه در جامعه، همه نهادهای ذی‌ربط هماهنگی لازم را داشته باشند.

منابع

- ارسطا، محمدجواد؛ دشتی محمدتقی؛ مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۹۱). سلسله نشست‌های علمی حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم. قم: موسسه صراط‌مبین.
- باقری‌فرد، امیر؛ میرزایی، امین (۱۳۹۸). تأثیر مراجع متعدد در قانونگذاری بر تحقق حاکمیت قانونی. انتشارات فانوس دانش.
- حسینی صدرآبادی، ایرج؛ انصاری، علی (۱۴۰۰). حقوق عامه در ترازوی دادستانی. انتشارات مجله.
- صالحی، فیض‌اله (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی استقلال قضات و دادرسی عادلانه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. انتشارات مجله.
- طه، فریده؛ اشرفی، لیلا (۱۳۸۶). دادرسی عادلانه. نشر میزان.
- فرانتس، نویمان (۱۳۷۰). آزادی و قدرت و قانون. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: دادگستر
- فرخان، مهدی؛ قاسم‌زاده، نعمت؛ جعفرزاده، حسین (۱۴۰۱). استقلال قوه قضائیه و چالش‌های آن از منظر حقوق عمومی. موسسه اندیشه کامیاب ایرانیان.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۵). گفتارهایی در حقوق عمومی. تهران: نشر دادگستر.
- قطبی، میلاد؛ بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۴). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم صلاحیت. دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان.
- محسنی، فرید (۱۳۹۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن (۱۳۶۲). روح القوانين. ترجمه علی اکبر مهتی. تهران: امیرکبیر.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. انتشارات میزان، چاپ یازدهم، ج ۲.
- یاوری، اسدالله؛ تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۵). نظام پاسخگویی قوه قضائیه و نسبت آن با استقلال این قوه. حقوقی دادگستری، ۸۰(۹۵).

An introduction to public law, Public Law Projec (2018). URL=

<https://publiclawproject.org.uk/content/uploads/07/2018/An-introduction-to-public-law-1.pdf>

Charlick, R. (1992). *The Concept of Governance and its Implications for AID's Development Assistance Program in Africa*. Burlington.

Cosse Bell, C. (1997). *Revolution, romanticism and the afro-creole protest tradition in louisiana, 1718-1868*. Ouisiana State Univ Pr.

Landell-Mills, P. & Serageldin, I. (1991). *Governance and the development process*.

URL= <https://www.elibrary.imf.org/view/journals/022/0028/003/article-A005-en.xml>

Mojapelo, J.P.M. (2013). *The doctrine of separation of powers (a South African perspective)*. Advocate forum, Paper delivered at the Middle Temple South Africa Conference.

Scot, R.J. (2008). Public Rights, Social Equality, and the Conceptual Roots of the Plessy Challenge. *Mich. L. Rev.* 106(5): p. 777-804.

Shetreet, S. & Turenne, S. (2013). *Judges on trial: The independence and accountability of the English judiciary*. Cambridge: Cambridge University Press.

United Kingdom (2005). *Constitutional Reform Act*. London: UK Parliament.

United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC) (2007). *Commentary on the Bangalore Principles of Judicial conduct*. Vienna: UNODC.